

آفعال ساران

سعید پورصمیمی



www.saleqpublication.com
 info@saleqpublication.com - saleqpub@gmail.com

فهرست مطالب

- شایسته بخت و بختگاه • پرمیسیون پر غیب
- بخت آمدیم
- خستیا ۵۵ - ۶۲۶۱ آرا و پاسخ
- پند و اندرز • پند و اندرز زلف و لب • شایسته بخت و بختگاه
- شایسته بخت و بختگاه • شایسته بخت و بختگاه
- شایسته بخت و بختگاه • شایسته بخت و بختگاه
- شایسته بخت و بختگاه • شایسته بخت و بختگاه



ISBN 978-600-400-500-7

آدم‌های نمایش:

مدیرعامل

شهردار

معاون نخست‌وزیر

خانم وزیر

کارمند

خدمتکار

دو مأمور امنیتی

آقای نخست‌وزیر

نمایش در یک سرزمین خیالی اتفاق می‌افتد.

[در دو طرف و بالای قاب صحنه، فضای باریکی است که صحنه را از اطراف جدا می‌کند. در روشنایی اندکی که کناره‌های صحنه را روشن کرده، سایه آدم‌هایی دیده می‌شود که در این باریکه روی انبوه آشغال‌ها، آشغال می‌ریزند. با بیرون رفتن آن‌ها، باریکه نور خاموش و صحنه روشن می‌شود. این جا دفتر کار شرکت است. بسیار تمیز و آراسته. صحنه‌هایی از شهر که همه جا را آشغال پوشانده از مانیتور پخش می‌شود. مدیرعامل مانیتور را خاموش می‌کند.]

مدیرعامل	خوب؟ شما چی فکر می‌کنید؟
شهردار	همان جور که فرمودید، ما نمی‌توانیم شهر را تعطیل کنیم تا این کار پایان بگیرد. باید زندگی مردم جریان داشته باشد، همزمان شما هم کارتان را دنبال کنید.
مدیرعامل	برای شما چه مدت خوب است؟
شهردار	هر چه زودتر بهتر. همین فردا!
مدیرعامل	این‌که بیش‌تر شوخی است.